

مقیم دل

حکایت‌هایی از زندگی مولانا برای انسان زمانه ما

غلامرضا خاکی



انتشارات معین

فهرست

۵۰.....	شاگرد عشق شو.....	۱۳.....	فسانه‌های فسون از دکتر کزازی.....
۵۰.....	مشتریان دکان وحدت.....	۲۵.....	پیشنگاشت نگارنده.....
۵۱.....	تسلیم شو.....		بخش یکم
۵۱.....	جانشینان مولانا.....	۳۳...۳۳	نیاز زمانه ما به مردان «شناخت» و «باخت».....
۵۲.....	جانشین اول: ذوق وجود.....	۳۵.....	نوشتار (۱) در چند و چون زمانه ما.....
۵۲.....	جانشین دوم: مثنوی معنوی.....	۳۷.....	مقدمه.....
۵۳.....	نوشتار (۳) مناقب‌ها، تلاقی‌گاه.....	۳۸.....	مشافتان تماشای او.....
۵۵.....	مقدمه.....	۳۹.....	شکستن خودساخته‌ها.....
۵۵.....	ساختار کلی مناقب‌ها و مقامات.....	۴۰.....	چه کسی است درمانگر؟.....
۵۵.....	۱. قصه.....	۴۲.....	نوشتار (۲) بر در دکانِ نوفروش.....
۵۶.....	۲. حکایت.....	۴۳.....	مقدمه.....
۵۶.....	۳. داستان.....	۴۳.....	چه دانم من؟!.....
۵۶.....	۴. روایت.....	۴۴.....	نهفته در قصه‌ها.....
۵۶.....	کاربرد قصه‌گویی در عرفان.....	۴۵.....	نوآیینی در مریدی و مرادی.....
۵۷.....	قصه‌گویی: یک روش درمانی.....	۴۶.....	تا که هشیاری، دم مزن.....
۵۸.....	دلایل منقبت‌نویسی.....	۴۶.....	کار می‌کن کار.....
۵۹.....	دلیل نقدنکردن اقوال بزرگان.....	۴۶.....	رواداری و سهل‌گیری.....
۶۰.....	سبک مناقب‌نویسی.....	۴۷.....	به بالا برآ.....
۶۳.....	نوشتار (۴) مناقب‌العارفین، گویاترین.....	۴۷.....	آموزگار و وفا.....
۶۵.....	مقدمه.....	۴۷.....	دم غنیمت‌دار.....
۶۵.....	الف. رساله در مناقب خداوندگار.....	۴۸.....	چو اتار، خندان باش.....
۶۹.....	ب. مناقب‌العارفین.....	۴۸.....	بهرقص آ بهر خدا.....
۷۰.....	مناقب‌العارفین در طول زمان.....	۴۹.....	پیر متواضع خلق باش.....
۷۱.....	دلایل نگارش مناقب‌العارفین.....	۴۹.....	قیمت خود را بدان.....
۷۲.....	مقایسه سبک‌های رساله و مناقب.....	۴۹.....	دمخور زورمداران مشو.....
۷۳.....	تقدم رساله بر مناقب؟!.....	۴۹.....	کف را مبین، دریا ببین.....

۱۸۷.....	۶۶ همه نیکوست.....	۱۵۰.....	۳۲. گریزانی از خلق.....
۱۸۸.....	۶۷. پرهیز از صحبت سُستان.....	۱۵۱.....	۳۳. سیر و سیراب.....
۱۸۹.....	۶۸. تسلیم شدن از مهریانی.....	۱۵۲.....	۳۴. ترسا باش.....
۱۹۰.....	۶۹. اسباب دنیوی کی جمع شدی؟.....	۱۵۳.....	۳۵. رهایی طنازانه.....
۱۹۱.....	۷۰. بشتاب، برو، نما.....	۱۵۴.....	۳۶. گوهر عمر نازنین.....
۱۹۲.....	۷۱. هدیه پنهان.....	۱۵۵.....	۳۷. هرچه تو گویی رواست.....
۱۹۳.....	۷۲. رُخ چون زر.....	۱۵۶.....	۳۸. عاشقان قُدوس.....
۱۹۴.....	۷۳. ما از کجا، دنیا از کجا؟.....	۱۵۷.....	۳۹. دیوان در حکم سلیمان.....
۱۹۵.....	۷۴. همت به قدر توان.....	۱۵۸.....	۴۰. خادمان، سروران قوم‌اند.....
۱۹۶.....	۷۵. تو کم زنی یا من؟.....	۱۵۹.....	۴۱. در پرده گمنامی.....
۱۹۷.....	۷۶. محرم این هوش.....	۱۶۰.....	۴۲. از چه رنجیدی که تُرنجیدی؟.....
۱۹۸.....	۷۷. معذور دار.....	۱۶۲.....	۴۳. میلی برای مصالح خلق.....
۱۹۹.....	۷۸. فرصت خیر بجو.....	۱۶۳.....	۴۴. به پولی نیززد.....
۲۰۰.....	۷۹. سگ نفس.....	۱۶۴.....	۴۵. معیار خلق.....
۲۰۱.....	۸۰. دستگیر و ما را بخر.....	۱۶۵.....	۴۶. آن خوشی، منم.....
۲۰۲.....	۸۱. بستان گرو دستار ما.....	۱۶۶.....	۴۷. او را به دندان گیر.....
۲۰۳.....	۸۲. درخت طوبی.....	۱۶۷.....	۴۸. غرق دریای خدا.....
۲۰۴.....	۸۳. کار بیکاران.....	۱۶۹.....	۴۹. خداگونگی مردان حق.....
۲۰۵.....	۸۴. از زحمتِ پوست تا رحمتِ دوست.....	۱۷۱.....	۵۰. صحبت اهل دنیا.....
۲۰۶.....	۸۵. تا بدانی.....	۱۷۲.....	۵۱. بی‌مانندی خدا.....
۲۰۷.....	۸۶. شیخ نی‌ام.....	۱۷۳.....	۵۲. چون ما شوی، بدانی.....
۲۰۸.....	۸۷. در خود می‌گریختم.....	۱۷۴.....	۵۳. شما را رواست.....
۲۰۹.....	۸۸. بستگی در درخواست.....	۱۷۵.....	۵۴. جای مردان حق.....
۲۱۰.....	۸۹. منتظر یار باش.....	۱۷۶.....	۵۵. نشان مرید مقبول.....
۲۱۱.....	۹۰. لوح روح‌افزا.....	۱۷۷.....	۵۶. ای دوست ما را بگیر.....
۲۱۲.....	۹۱. زهی پهلوانان.....	۱۷۸.....	۵۷. ادعای واقعی.....
۲۱۳.....	۹۲. کلمات ارواح.....	۱۷۹.....	۵۸. چاره بیچارگان.....
۲۱۴.....	۹۳. مردان خدا در تنگنا.....	۱۸۰.....	۵۹. بالایی کجاست؟.....
۲۱۵.....	۹۴. یکی هم نشنوی.....	۱۸۱.....	۶۰. روان شو.....
۲۱۶.....	۹۵. اشتباه راستین.....	۱۸۲.....	۶۱. به حق رسیدن.....
۲۱۷.....	۹۶. اینک دلیل.....	۱۸۳.....	۶۲. برکتِ عشق.....
۲۱۸.....	۹۷. سفر در آسمان.....	۱۸۴.....	۶۳. انتظار خلق.....
۲۱۹.....	۹۸. خواهی به بهشت باشی؟.....	۱۸۵.....	۶۴. چون به دوزخ اندازند؟.....
۲۲۰.....	۹۹. طاق مینا.....	۱۸۶.....	۶۵. بهتر از هزاران خلوت و چله.....

بخش دوم

۷۹.....	انگیزه‌های نگارش افلاکی.....	۱۱۵.....	قصه‌هایی از زندگانی قصه‌گو.....
۸۰.....	زمینه و زمانه افلاکی.....	۱۱۸.....	توصیه مولانا.....
۸۲.....	ساختار و شیوه نگارش مناقب‌العارفین.....	۱۱۸.....	۱. راه مولانا.....
۸۲.....	مراجع داستان‌های مناقب‌العارفین.....	۱۱۹.....	۲. ذکر ما.....
۸۲.....	اهمیت مناقب‌العارفین در فهم.....	۱۲۰.....	۳. مولانایی کیست؟.....
۸۵.....	نوشتار (۵) کرامات: کانون اصلی.....	۱۲۱.....	۴. معنا خوردن.....
۸۷.....	مقدمه.....	۱۲۱.....	۵. جرأت باطن، بی‌باکی ظاهر.....
۸۷.....	معنای واژه‌های و اصطلاحی کرامت.....	۱۲۳.....	۶. توان تحمل.....
۸۸.....	نسبت میان کرامات و معجزه.....	۱۲۴.....	۷. قیام به حق.....
۸۹.....	ابراز کرامات: نشان ولایت یا حاصل ریاضت؟.....	۱۲۵.....	۸. فتح شهرستان دل.....
۹۱.....	اسطوره‌ها: خمیرمایه کرامات.....	۱۲۶.....	۹. چاه نفس.....
۹۳.....	کارکرد اجتماعی کرامات.....	۱۲۸.....	۱۰. چه پندی دهم؟.....
۹۳.....	طبقه‌بندی از کرامات.....	۱۲۹.....	۱۱. رهروی در جای پای دوست.....
۹۵.....	اهداف افلاکی از کرامات‌گویی.....	۱۳۰.....	۱۲. سجده خونین.....
۹۶.....	کرامات در نگاه شمس و مولانا.....	۱۳۱.....	۱۳. برکت نیایش.....
۹۹.....	نوشتار (۶) روش‌شناسی.....	۱۳۲.....	۱۴. به کجا روند؟.....
۱۰۱.....	مقدمه.....	۱۳۳.....	۱۵. خدا گم‌کردگی.....
۱۰۱.....	انواع روایت‌ها در مناقب‌العارفین.....	۱۳۴.....	۱۶. ترازوی گیران.....
۱۰۱.....	۱. روایت‌های اسطوره‌نما (مطلق‌گرا).....	۱۳۵.....	۱۷. فریاد حیوانی.....
۱۰۳.....	۲. روایت‌های نیمه‌معقول.....	۱۳۶.....	۱۸. مریدان من.....
۱۰۳.....	۳. روایت‌های شبیه‌ساز مولوی به پیامبر.....	۱۳۷.....	۱۹. جسم، جان یاران.....
۱۰۴.....	۴. روایت‌های شبیه‌ساز مولوی به.....	۱۳۸.....	۲۰. پَر هُنر.....
۱۰۴.....	۵. افسانه‌سازی درباره مثنوی.....	۱۳۹.....	۲۱. کیمیای عقول و ارواح.....
۱۰۶.....	۵. روایت‌سازی به‌عنوان شأن سرود.....	۱۴۰.....	۲۲. جرئت و معرفت.....
۱۰۶.....	۶. روایت‌های توجیه‌گر رفتارهای مولویه.....	۱۴۱.....	۲۳. کمال کرم.....
۱۰۸.....	۷. روایت‌های معقول (خردپسند).....	۱۴۲.....	۲۴. راندگان درگاه.....
۱۰۹.....	نتیجه‌گیری.....	۱۴۳.....	۲۵. اعتقادی شایسته اولیاء.....
۱۱۱.....	روش‌شناسی گزینش روایت‌ها.....	۱۴۴.....	۲۶. میراث محمدی.....
۱۱۱.....	الف. تعیین معیارها و گزینش روایت‌ها.....	۱۴۵.....	۲۷. کو دسته گلی؟.....
۱۱۱.....	ب. شیوه ویرایش و پیرایش و.....	۱۴۶.....	۲۸. کجا خواهی شنیدن؟.....
۱۱۲.....	ج. نام‌گذاری روایت‌ها.....	۱۴۷.....	۲۹. این چه غوغاست؟.....
۱۱۳.....	د. ترتیب حکایت‌ها.....	۱۴۸.....	۳۰. آه، دریا چه کنم؟.....
۱۱۳.....	ه. شرح واژگان و عبارت‌ها.....	۱۴۹.....	۳۱. مادر خاک.....
۱۱۳.....	و. دانه معنی.....		

- ۲۳۸..... ۱۱۷. به حق وفا
- ۲۳۹..... ۱۱۸. گشایش عاشقان
- ۲۴۰..... ۱۱۹. چه‌ها باید کردن؟!
- ۲۴۱..... ۱۲۰. زرت‌ر شو
- ۲۴۲..... ۱۲۱. باخت و شناخت
- ۲۴۳..... ۱۲۲. دل سنگی
- ۲۴۴..... ۱۲۳. خواسته‌ها از خلق
- ۲۴۵..... ۱۲۴. بر مراد باش
- ۲۴۶..... ۱۲۵. خدا نگاه‌دارتان
- ۲۴۷..... ۱۲۶. شکر رهیدن
- ۲۴۸..... ۱۲۷. حقیقت بزرگی
- ۲۴۹..... ۱۲۸. معیار خلق
- ۲۵۰..... ۱۲۸. امید دیدار
- ۲۵۱..... ۱۳۰. ما را به که می‌سپاری؟
- ۲۵۵..... پیوست: افلاکی کیست؟
- ۲۶۱..... منابع و یادداشت‌ها
- ۲۲۱..... ۱۰۰. توبه نصح
- ۲۲۲..... ۱۰۱. خورشید اندر چاه
- ۲۲۳..... ۱۰۲. تو دانی
- ۲۲۴..... ۱۰۳. خدایی را چه شد؟
- ۲۲۵..... ۱۰۴. دیگر چه کنیم؟
- ۲۲۶..... ۱۰۵. اومیدست که نومید نشود
- ۲۲۷..... ۱۰۶. اسم اعظم
- ۲۲۸..... ۱۰۷. بلای بالایی
- ۲۲۹..... ۱۰۸. غم قوت
- ۲۳۰..... ۱۰۹. سکاندار کشتی وجود
- ۲۳۱..... ۱۱۰. مثل او مباح
- ۲۳۲..... ۱۱۱. نظر بر باطن
- ۲۳۳..... ۱۱۲. دل کو؟
- ۲۳۴..... ۱۱۳. برادران و خواهران ما
- ۲۳۵..... ۱۱۴. نعمت را ببین
- ۲۳۶..... ۱۱۵. تحول شخصیت
- ۲۳۷..... ۱۱۶. در بند تکلف مباح

فسانه‌های فسون

هر کش افسانه بخواند افسانه است
و آن که دیدش نقد، خود مردانه است
مولانا

یکی از ستوارترین سنجه‌ها و بُر‌ترین برهان‌ها، در مردمی شدن و شناختگی فراگیر و ناکرانمند نامداران و سرآمدگان، افسانه‌هایی است که پیرامون آنان، اندک اندک، درمی‌تند و درمی‌گسترند و سرانجام، پسندیده و پذیرفته‌ی همگان، به‌ویژه توده‌های مردم، می‌آید؛ به‌گونه‌ای که گاه این افسانه‌ها سرگذشت و زیستنامه‌ی راستین این نام‌آوران که به چهره‌هایی مردمی دیگرگونی یافته‌اند، شمرده می‌شود و آنها را، بی‌هیچ چندوچون و کندوکاو، در سرگذشتنامه‌ها و زیستنامه‌ها می‌آورند تا پژوهندگان بر آنها، در بررسی‌های گوناگون پایه‌ورشان، بنیاد کنند. هرچه چهره‌ی نیک سرشناس مردمی‌شده دیرینه‌تر باشد، افسانه‌ی او، هم در چندی هم در چونی، از سویی، گسترش و ژرفا خواهد یافت؛ از دیگر سویی، استواری و هرآینگی (= بی‌گمانی؛ یقین)؛ به‌ویژه، در چهره‌های آیینی که همواره، در حاله‌ای از نهفتگی‌های راز، پوشیده و در پرده می‌مانند، آن ژرفا و گسترش و این هرآینگی و استواری، کارکردی نهادین و بنیادین می‌تواند یافت و چهره‌ی مردمی به چهره‌ای سپند و فراسویی فرا می‌تواند رفت. چهره‌ای چنین، به‌گونه‌ای ناسازوارانه (= پارادکسیکال)، به پاس پوشیده ماندن در ناشناختگی‌های راز، به چهره‌ای بسیار شناخته

در دگردیسی تاریخ به اسطوره، یا به‌ویژه چهره‌ی راستین تاریخی به چهره‌ی نمادین اسطوره‌ای، دو نیروی کارساز در کارند: یکی کارمایه‌ی روانی و رانه‌ای (= عاطفی)، دو دیگر زمان. این دو نیرو در سویمندی کارکردشان، پادینه و وارونه‌ی یکدیگرند: هرچه کارمایه کارسازتر و پرتوان‌تر باشد، زمان دگردیسی کوتاه‌تر خواهد بود؛ نیز، از سوی دیگر، اگر کارمایه‌ی کم‌توان پایدار بماند و در کار، زمان دراز و دیرباز روند دیگرگشت را به پیش می‌تواند برد و آن را به انجام می‌تواند رسانید. این دو نیروی کارساز، در دگردیسی افسانه به پادافسانه نیز، کارکردی بنیادین و ناگزیر دارند: چهره‌ای که بسیار گرمی و اثرگذار است و پیروانی پرشمار یافته است، افسانه‌ای می‌تواند داشت که در زمانی کوتاه، حتا در سالیان زندگانی او، به پادافسانه دگردیسی بیابد یا دست کم، شالوده‌های پادافسانگی در آن ریخته شود تا پس از مرگ او که رخدادی خواهد بود هنگامه‌ساز و شورآفرین، در روان و رانه (= عاطفه)‌ی پیروان و دوستداران، به‌ویژه، دل‌ربودگان افسوده‌ی (= مسحور) این چهره، پادافسانه‌ای بآیین و بونده، پدید آید و از آن پس، دهان‌به‌دهان و خامه (= قلم) به‌خامه، گسترش یابد و بیش، پیروورد و به مایه و پایه‌ای فروتن‌تر و فراتر برسد.

کمابیش، پیرامون همه‌ی چهره‌های مردمی و دلافرز، افسانه‌ای پدید آمده است و این افسانه‌ها، در شماری بسیار کمتر، تا مرز پادافسانه فرا رفته است و به سرگذشت و زیستنامه‌ی چهره‌ای که کارمایه‌ای نیرومندتر و کارآتر داشته است، فرا رفته است. این افسانه‌ها را، بر پایه‌ی چهره‌هایی تاریخی که بنیاد و خاستگاه آنها بوده‌اند، به چند گونه بخش می‌توانیم کرد و در چند گروه، جای می‌توانیم داد:

۱. **فرمانروایان:** در میان فرمانروایان، چهره‌ای که نمونه‌ای برترین در افسانه‌انگیزی می‌تواند بود، کورش بزرگ است. این شه‌ریار نامبردار که بنیادگذار جهانشاهی پهناور هخامنشی است، چهره‌ای است که نمود و نشانی فراسویی و آنسری نیز یافته است و در نامه‌ی سپند و آیینی عبرانیان، فرستاده‌ی یهوه، خدای این مردم، دانسته شده است و بر پایه‌ی انگاره‌ای سخته و سنجیده، در نبی (= قرآن) نیز، با بر نام خداوند دو شاخ یا ذوالقرنین،

دیگرگونی می‌یابد. در پی آن، هرآنچه شناسندگان پرشور باورمند که به پیوندی آیینی و از گونه‌ای دیگر با این چهره راه برده‌اند، درباره‌ی او می‌اندیشند و بر زبان می‌رانند و می‌نویسند، به هر پایه افسانه‌رنگ باشد و باورناپذیر و خردآشوب، بی‌هیچ درنگ و دودلی، پذیرفته‌ی سرسپردگان و دل‌بردگان آن چهره که چهره‌ای شده است فراسویی و آیینی و باورآفرین، می‌آید. بدین گونه است که افسانه، به یاری نیروی سربرکش و مهارناپذیر و بندگسل و مرزآشوب افسون: افسون‌دلبستگی و باور، به راستی گمان‌شکن بی‌چند و چون دیگر می‌شود و به یکبارگی، افسانگیش را فرو می‌گذارد و از دست می‌دهد.

اگر با نگاهی کلان و فراخ‌بنگریم، از سویی و از سویی دیگر، با دیدی ژرفکاوانه و پدیدارشناختی، می‌توانیم این گونه از دگردیسی را: دگردیسی افسانه به آنچه می‌توان آن را پادافسانه نامید، در روند دیگرگشت، با دگردیسی تاریخ به اسطوره سنجید. خواست من از پادافسانه، افسانه‌ای است که در چشم باورمندان به آن، به پادینه‌ی خویش دیگرگون می‌شود: به سخنی راست و درست، بناور و پایه‌ور که پیراسته از هر گمان و چون و چند و بند و ترند است و آن را، بی‌هیچ بوک و مگر و اما و اگر، می‌توان یا می‌باید پذیرفت و روا دانست. آنچه دگردیسی افسانه به پادافسانه را از دگردیسی تاریخ به اسطوره جدا می‌دارد و باز می‌شناساند، سویمندی این دگردیسی است: در دگردیسی نخستین، ما از آنچه به راستی رخ داده است و به نوشتار درآمده است و تاریخ نام گرفته است، به آنچه نهانی و نهادین شده است و ناخودآگاهانه و نمادین، می‌رسیم و در دگردیسی دوم، به وارونگی، از آنچه پندارینه و برساخته و بی‌پایه بوده است، به آنچه گفت و گمانی در آن نیست و سخنی است راست و روشن و روا.

هم از این‌روست که چهره‌ی بنیادین و برترین یا قهرمان افسانه، هرچه مردمی‌تر باشد و در چشم افسانه‌پردازانش، گرمی‌تر و گرانبه‌تر، روند دیگرگشت افسانه به پادافسانه پرشتاب‌تر و بونده (= کامل)‌تر و بآیین‌تر انجام خواهد گرفت و افسانه بختی بلندتر خواهد داشت که جایی برین و ویژه، در سرگذشت قهرمان خویش، بیابد و سرشت و ساختار افسانه‌ای‌اش را بیش فروبگذارد و به‌دست فراموشی بسپارد.